

## یک متن و چند مترجم

دکتر خسرو احسنی فهردان

ترجمه روشی برای برقراری ارتباط میان دو فرهنگ است [...] انتقال صورت زبانی یک عنصر به فرهنگ دیگر در واقع کوششی است برای وارد کردن آن عنصر فرهنگی به فرهنگ دیگر. بنابراین ترجمه یعنی ترجمه فرهنگها نه ترجمه زبانها\*.

ولادیمیر ایویر روش‌های ترجمه عناصر متفاوت دو فرهنگ را به هفت گروه تقسیم کرده است: ۱- وامگیری (استفاده مستقیم از واژه زبان مبدا) ۲- تعریف (مترجم واژه فرهنگی را برای خواننده تعریف می‌کند) ۳- ترجمه تحت اللفظی ۴- جایگزینی (در این حالت عنصر فرهنگی زبان مبدأ با عنصر شبیه خود در فرهنگ مقصد جایگزین می‌شود) ۵- واژه‌سازی ۶- توضیح دادن (به صورت پانویس یا داخل پرانتز) و سرانجام ۷- حذف کردن

با این مقدمه به ترجمه‌های فارسی "آلیس در سرزمین عجایب" مراجعه می‌کنیم تا ببینیم هر کدام از مترجم‌ها در مواجهه با عناصر فرهنگی از چه شگردی استفاده کرده‌اند.

مارمولکی به نام بیل از ارتفاع پرتاب شده حالش خوب نیست. جانوران دیگر به کمک او می‌شتابند و می‌گویند Brandy now – Hold up his head – انگلیسی‌ها به کسی که حالش بد بشود برندی می‌دهند. اکنون چاره‌ای که مترجم‌ها اندیشیده‌اند:

سروش را بالا بگیر! - بهش آب بده!	پیرزاد ۴۱
مواظب سروش باشید ... کمی آب به او بدهید	ریاحی ۳۰
سروش را بالا نگهدار ... حالا برندی	بهرامی حران ۴۸
سروش را حفظ کنید، کمی کنیاک بدهیدش	هنرمندی ۴۷
سروش را بالا نگهدار، حالا کمی از آن شربت بیار	پناهی خراسانی ۵۲

\* ترجمه عناصر فرهنگی نوشته ولادیمیر ایویر 1987، ترجمه دکتر محمدرضا هاشمی، فصلنامه مترجم، شماره ۲، صفحه ۳.

توفان ۲۳

سرش را بالا بگیرد - کو آب قند؟  
در ترجمه کرمی فر این جمله حذف شده است.

بنابر تقسیم‌بندی ایویر، توفان و پناهی جایگزین کرده‌اند. بهرامی حران و هنرمندی وامگیری کرده‌اند. البته برندی، خود، نوعی کنیاک است. شاید هنرمندی فکر کرده است کنیاک برای فارسی زبانان آشنا تر از برندی است، یا مترجم فرانسوی چنین فکری در مورد خوانندگان فرانسوی زبانش کرده است. (هنرمندی از متن فرانسوی ترجمه کرده است). پیرزاد و ریاحی به نظر ما جایگزینی مناسبی نکرده‌اند چون معمولاً به کسی که حالش بد می شود آب قند یا شربت می دهند نه آب.

گروه دیگر واژه‌های فرهنگی، خوراکی‌ها هستند، مثلاً Tart, cherry-tart نوعی شیرینی است که با خمیر درست می‌کنند و میوه یا مربا یا گوشت به آن اضافه می‌کنند. cherry-tart مربای آلبالو است. Custard را هم کیک پفکی می‌گویند. آلیس نوشیدنی خوشمزه‌ای می‌خورد که مزه آن ترکیبی است از مزه: cherry-tart و custard و pine-apple و roast turkey و toffee and not buttered toast

مخلوطی بود از مزه کیک آلبالویی، فرنی، آناناس، بوقلمون سرخ کرده، آب‌نبات و نان داغی که رویش کره مالیده‌اند.

پیرزاد ۱۲

طعم مربای آلبالو و خامه وانیل و آناناس و بوقلمون برشته و کارامل و نان برشته و کره را با هم داشت.

ریاحی ۱۰

طعم همه چیز را با هم داشت. کلوچه گیلاس، خردل، آناناس، کباب بوقلمون، شیرینی خامه‌دار و نان برشته کره زده شده.

بهرامی حران ۱۷

محتوی شیشه طعم مربای آلبالو، خامه، آناناس، کباب بوقلمون، "کارامل" و نان برشته گرم کره مالیده را با هم داشت.

هنرمندی ۱۵

طعم مخلوطی از مزه‌های گلابی، فرنی، آناناس، بریانی و آب نبات می‌داد.

پناهی ۱۷

که راستی مزه‌ای آمیخته از نان خرمائی، فرنی، خربزه، چلو و نان برشته روغنی داشت.

توفان ۵

در این ترجمه‌ها واژه‌سازی (کیک آلبالویی، کلوچه گیلاس) و جایگزینی را می‌بینیم. البته جایگزینی "مربای آلبالو" را می‌توان مجاز جزء از کل نامید و جایگزینی "نان خرمائی" را جایگزینی کامل. یکی از مترجم‌ها بین Custard و Mustard تفاوتی قائل نشده است.

مترجم باید تصمیم بگیرد که تا چه حد آلیس باید غذاهای خارجی بخورد که خواننده احتمالاً مزه‌اش را نمی‌داند و تا چه حد خواننده را در احساس خوشمزگی شربتی که آلیس نوشیده سهیم کند.

در مورد orange marmallade شاید در دسر مترجم کمتر باشد.

مربای پرتقال	پیرزاد ۸
ژله پرتقال	ریاحی ۸
مربای نارنج	بهرامی حران ۱۲
لرزانک پرتقال	هنرمندی ۱۰
مارمالاد پرتقال	پناهی ۱۱
شربت زرشک	توفان ۲
مربای پرتقال	کریمی فر ۵

بعضی از مترجم‌ها فکر کرده‌اند که مارمالاد برای خواننده آشنا نیست و مربا را جایگزین آن کرده‌اند (مارمالاد نوعی مرباست). بعضی کلمات دیگری جایگزین کرده‌اند (ژله پرتقال، لرزانک پرتقال) بعضی هم معلوم نیست به چه علت به جای پرتقال، نارنج به آلیس داده‌اند (ما تا کنون مربای نارنج نخورده‌ایم) و سرانجام انتخاب توفان را می‌توان جایگزینی کامل دانست (شربت زرشک).

مشکل دیگری که آلیس برای مترجم ایجاد می‌کند نحوه کرنش دوشیزگان انگلیسی عهد ویکتوریاست: دامن را با دو دست کمی بالا می‌گیرد یکی از زانوها را کمی به عقب خم می‌کند و تعظیم می‌کند. در انگلیسی کلمه Courtesy همه این مراحل را در بر می‌گیرد. البته این کار برای آلیس بسیار دشوار است چون همانطور که از چاه لانه خرگوش دارد سقوط می‌کند باید کرنش کند.

And she tried to courtesy as she spoke. Fancy courtesying as you're falling through the air. Do you think you could manage it?

مترجم، شماره ۴۰، بهار و تابستان ۸۴

و سعی کرد در حال پرسیدن تعظیم مؤدبانه‌ای هم بکند - مجسم کنید! تعظیم در حال سقوط! فکر می‌کنید شما بتوانید در حال سقوط تعظیم کنید؟

پیرزاد ۹

و سعی کرد تعظیم کند. تصورش را بکنید آدم توی هوا تعظیم کند. شما بودید می‌توانستید؟

ریاحی ۹

و کوشید در حین ادای این کلمه‌ها کمی به رسم ادب خم شود. مجسم کنید اظهار ادب و سر خم کردن کسی که در حال سقوط است چه صورتی پیدا خواهد کرد! فکر می‌کنید آدم بتواند چنین کاری انجام بدهد؟

بهرامی حران ۱۴

کوشید تعظیمی کند، تعظیمی را در نظر بگیرید در وسط هوا، کمی آزمایش کنید، خواهید دید.

هنرمندی ۱۲

آلیس با خودش حرف می‌زد، به اینجا رسید که به آدم‌های پا در هوا چطور احترام بگذارد. به همان عادت همیشگی که دخترها به خانم بزرگ‌ها احترام می‌گذارند، زانوهایش را کمی خم کند یا تعظیم نماید؟ این طور احترام گذاشتن در حالی که مثل چترها به زمین می‌نشیند برای هر کس خیال‌انگیز است. هیچ فکر کرده‌اید بتوانید این کار را بکنید؟

پناهی ۱۳

و همچنان که سخن می‌گفت کوشید تا تعظیم کند - فرو افتادن در هوا و تعظیم کردن! توفان

و سعی کرد همچنانکه سخن می‌گفت ادای احترام نماید.

کریمی فر ۷

واژه دیگر tea-time است. وقت چای (ترجمه تحت‌اللفظی) ممکن است برای خواننده فارسی زبان صبح باشد، اما برای خواننده انگلیسی زبان قطعاً عصر است. آلیس وقتی پا به سرزمین عجایب می‌گذارد دلش برای گربه‌اش تنگ می‌شود و یاد شیرینی می‌افتد که گربه عصرها باید بخورد. I hope they'll remember her saucer of milk at tea-time.

خدا کند یادشان باشد وقت عصرانه کاسه شیرش را پر کنند. پیرزاد ۱۰

خدا کند یادشان نرود که ساعت چهار یک فنجان شیر به او بدهند. ریاحی ۱۰

امیدوارم آن‌ها یک بشقاب شیر عصرانه‌اش را فراموش نکنند. بهرامی حران ۱۵

امیدوارم فراموش نکنند که وقت چای فنجان شیرش را به او بدهند. هنرمندی ۱۲

امیدوارم هر طور شده بشقاب کوچک را شیر تازه بریزند تا گرسنه نماند. پناهی ۱۳

خدا کند سر عصرانه بشقاب شیرش یادشان نرود.  
ای کاش نعلبکی شیرش را به موقع پر کنند.

توفان ۳  
کرمی فر ۷

خوب از این ترجمه‌ها مشخص می‌شود کرمی‌فر از همه کمتر به گربه شیر داده است و هنرمندی تنها کسی بوده که تحت‌اللفظی ترجمه کرده است. برای پناهی و کرمی‌فر نیز نفس شیر دادن به گربه مهم است نه زمان آن.

در خاتمه ببینیم که مترجم‌ها چه فکری برای کریسمس کرده‌اند. آلیس آن قدر پایش دراز شده که دستش به آن‌ها نمی‌رسد و به فکر پست کردن هدیه کریسمس برای پاهایش است:

I'll give them a new pair of boots every Christmas.

هر سال یک جفت چکمه‌ی نو بهشان عیدی می‌دهم.	پیرزاد ۱۶
کریسمس که بشود یک جفت کفش نو برایشان می‌خرم	ریاحی ۱۲
هر سال موقع کریسمس یک جفت چکمه نو به آنها هدیه می‌دهم	بهرامی حران ۲۰
هر عید نونل یک جفت چکمه قشنگ به آنها تقدیم خواهم کرد.	هنرمندی ۱۸
من هر سال عید کریسمس که می‌رسید یک جفت چکمه شیک	
به این پاها می‌پوشاندم	پناهی ۲۲
هر نوروز، یک جفت چکمه نو بهشان می‌دهم.	توفان ۷
باید در هر سال نو یک جفت کفش تازه برای پاهایم بخرم.	کرمی فر ۱۴

بررسی ترجمه‌های مختلف از یک اثر هم مایه تفریح است هم آموزنده است. مثالهایی که نقل شد، مصداق مشت نمونه خروار است. مترجم‌های مختلف نه فقط هر جمله بلکه هر کلمه را ممکن است متفاوت ترجمه کنند. درک مترجمان از متن یکسان نیست. سلیقه و ذوق آنها در انتخاب کلمات و تعبیرات مثل هم نیست. از همه جالب تر این که زبان این امکان را به ما می‌دهد که فکری واحد را به طرق مختلف بیان کنیم. در خاتمه ذکر این نکته ضروری است که مثالهایی که نقل شد، همگی در حد جمله بود و جمله تصور درستی از توانایی نویسنده و سبک او به دست نمی‌دهد. داوری در مورد توان و سبک مترجم وقتی ممکن است که کل اثر او را بخوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 الرحمن الرحيم  
 مالك يوم الدين  
 اياك نعبد و اياك نستعين  
 اهدنا الصراط المستقيم  
 صراط الذين انعمت عليهم  
 غير المغضوب عليهم  
 و لا الضالين

### به نام خدای سزاوار پرستش

آن مهربان به روزی دادن، آن بخشاینده به گناه آمرزیدن  
 سپاس و ستایش خدای را سزد، خداوند و مهتر و پروردگار جهان و جهانیان  
 آن مهربان به روزی دادن همه خلق را، آن بخشاینده به آمرزش خاص مومنان را  
 پادشاه روز شمار و قضا و پاداشت  
 تو را پرستیم و بس و یاری از تو خواهیم و بس  
 نموده می‌دار ما را راه درست و راست و بایسته،  
 راه آن کسهایی که نیکوداشت کردی ایشان را،  
 نه راه آن کسهایی که خشم گرفتی بر ایشان  
 و نه نیز راه آن گمراهان

(ترجمه ابوبکر عتیق نیشابوری، قصص قرآن مجید)